

۱-۲۴	صفحات	۲۸	شماره انتشار	۱۴۰۵	سال انتشار
------	-------	----	--------------	------	------------

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی؛ چالش‌های سیاست جنایی و الزامات حکمرانی حقوقی نوین

خانم نهال ابراهیم پور و آقای دکتر مهدی شهرکی

دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بین الملل امارات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.

چکیده

تحولات بنیادین در ساختار اقتصاد جهانی، گسترش فعالیت شرکت‌های چندملیتی و پیچیده‌تر شدن سازوکارهای مالی و تجاری، موجب ظهور گونه‌های جدیدی از جرایم اقتصادی شده است که ارتکاب آنها غالباً در قالب سازمان‌های اقتصادی، مؤسسات تجاری و اشخاص حقوقی صورت می‌گیرد. در این میان، الگوی سنتی مسئولیت کیفری که مبتنی بر انتساب رفتار مجرمانه به شخص حقیقی و احراز عناصر روانی جرم در فرد مرتکب بود، در مواجهه با جرایم اقتصادی فراملی با چالش‌های جدی مواجه شده است؛ زیرا در بسیاری از موارد، تصمیم مجرمانه محصول عملکرد جمعی، سیاست‌های سازمانی، ضعف نظام‌های نظارتی یا فرهنگ داخلی یک بنگاه اقتصادی است و نمی‌توان آن را صرفاً به رفتار یک فرد مشخص تقلیل داد. از این‌رو، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یکی از تحولات مهم حقوق کیفری معاصر، پاسخی به ضرورت‌های نوین سیاست جنایی در کنترل جرایم اقتصادی سازمان‌یافته محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی، به بررسی جایگاه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی و چالش‌های پیش روی سیاست جنایی در این حوزه می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا الگوهای موجود انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، توانایی مقابله مؤثر با جرایم اقتصادی فراملی را دارند یا نیازمند بازنگری بر مبنای الگوی مسئولیت سازمانی و حکمرانی حقوقی نوین هستیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند بسیاری از نظام‌های حقوقی با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی گام مهمی در جهت افزایش پاسخ‌گویی اقتصادی برداشته‌اند، اما همچنان چالش‌هایی همچون تعیین مبنای انتساب جرم، احراز عنصر روانی شخص حقوقی، تعارض میان مجازات شرکت و حقوق اشخاص ثالث، و ضعف ضمانت اجرای سنتی وجود دارد. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی پیشرفته به تدریج از الگوی مسئولیت نیابتی صرف به سمت نظریه تقصیر سازمانی و مسئولیت مبتنی بر عدم پیشگیری حرکت کرده‌اند. در این چارچوب، شخص حقوقی نه صرفاً به دلیل رفتار مدیران خود، بلکه به سبب نارسایی در ساختارهای کنترلی، فرهنگ سازمانی نامناسب و فقدان سازوکارهای پیشگیرانه مسئول شناخته می‌شود. بر این اساس، مقاله استدلال می‌کند که تحقق سیاست جنایی کارآمد در حوزه جرایم اقتصادی فراملی، مستلزم گذار از رویکرد واکنشی و مجازات‌محور به سمت الگوی حکمرانی حقوقی مبتنی بر پیشگیری، شفافیت، نظام‌های تطبیق حقوقی و همکاری‌های بین‌المللی است. همچنین، در حقوق ایران، اگرچه پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گامی مهم محسوب می‌شود، اما برای مواجهه با پیچیدگی جرایم اقتصادی فراملی، اصلاح مبانی انتساب، توسعه ضمانت اجرای اختصاصی و تقویت سازوکارهای نظارت سازمانی ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی؛ جرایم اقتصادی فراملی؛ سیاست جنایی؛ حکمرانی حقوقی؛ مسئولیت سازمانی؛ شرکت‌های چندملیتی.

طبقه‌بندی: JEL فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Criminal responsibility of legal entities in transnational economic crimes; Challenges of criminal policy and requirements of modern legal governance

Abstract

The fundamental changes in the structure of the global economy, the expansion of the activities of multinational companies and the more complex financial and commercial mechanisms have led to the emergence of new types of economic crimes, which are often committed in the form of economic organizations, commercial institutions, and legal entities. In the meantime, the traditional model of criminal responsibility, which was based on attributing criminal behavior to a real person and ascertaining the psychological elements of the crime in the perpetrator, has faced serious challenges in the face of transnational economic crimes; Because in many cases, the criminal decision is the product of collective performance, organizational policies, weak regulatory systems or the internal culture of an economic enterprise, and it cannot be reduced to the behavior of a specific individual. Therefore, accepting the criminal responsibility of legal entities as one of the important developments of contemporary criminal law is considered a response to the new needs of criminal policy in controlling organized economic crimes.

The present study investigates the place of criminal liability of legal entities in transnational economic crimes and the challenges faced by criminal policy in this field with the descriptive-analytical method and using the comparative approach. The main problem of the research is whether the existing models of assigning criminal responsibility to legal entities have the ability to effectively deal with transnational economic crimes or we need to revise based on the model of organizational responsibility and modern legal governance. The findings of the research show that although many legal systems have taken an important step towards increasing economic accountability by accepting the criminal responsibility of legal entities, there are still challenges such as determining the basis of crime attribution, verifying the mental element of the legal entity, the conflict between corporate punishment and the rights of third parties, and the weakness of guaranteeing traditional executions. The comparative study shows that advanced legal systems have gradually moved from the model of vicarious liability to the theory of organizational fault and liability based on non-prevention. In this framework, the legal entity is held responsible not only because of the behavior of its managers, but also because of inadequacies in control structures, inappropriate organizational culture, and the lack of preventive mechanisms. Based on this, the article argues that the realization of an efficient criminal policy in the field of transnational economic crimes requires a transition from a reactive and punishment-oriented approach to a model of legal governance based on prevention, transparency, legal enforcement systems, and international cooperation. Also, in Iranian law, although accepting the criminal responsibility of legal entities in the Islamic Penal Code ۱۳۹۲ is considered an important step, to face the complexity of transnational economic crimes, it seems necessary to modify the bases of attribution, develop the guarantee of specific executions, and strengthen organizational monitoring mechanisms.

Keywords: Criminal liability of legal entities; transnational economic crimes; criminal policy; legal governance; organizational responsibility; Multinational companies.

متن مقاله

سیاست جنایی معاصر دانست؛ تحولی که بیانگر تغییر نگاه حقوق کیفری از جرم به عنوان «رفتار فردی» به جرم به عنوان «پدیده سازمانی» است. در این رویکرد، شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی صرفاً ابزار ارتکاب جرم توسط افراد تلقی نمی‌شوند، بلکه خود می‌توانند به عنوان کنشگران اقتصادی دارای قدرت تصمیم‌گیری مستقل، موضوع مسئولیت کیفری قرار گیرند. این تحول به‌ویژه در حوزه جرایم اقتصادی فراملی اهمیت بیشتری یافته است؛ زیرا ساختارهای پیچیده شرکت‌های چندملیتی گاه به گونه‌ای طراحی می‌شوند که مسئولیت کیفری میان سطوح مختلف مدیریتی توزیع شده و تعیین شخص حقیقی مسئول دشوار یا حتی غیرممکن می‌شود.

از منظر سیاست جنایی، مسئله اساسی این است که چگونه می‌توان میان ضرورت حفظ کارآمدی نظام کیفری اقتصادی و رعایت اصول بنیادین حقوق کیفری، از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و ضرورت احراز تقصیر، تعادل برقرار کرد. پذیرش مطلق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بدون تعیین معیارهای روشن انتساب، ممکن است به توسعه بی‌ضابطه مسئولیت کیفری و نقض حقوق اشخاص ثالث منجر شود؛ در مقابل، محدود کردن مسئولیت شرکت‌ها به رفتار مدیران عالی‌رتبه نیز در بسیاری از موارد موجب ناکارآمدی سیاست جنایی و ایجاد زمینه برای مصونیت ساختارهای اقتصادی بزرگ خواهد شد.

در سطح بین‌المللی، این مسئله با توجه به گسترش جرایم اقتصادی فراملی، اهمیت مضاعفی یافته است. اسناد بین‌المللی متعددی از جمله کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد (۲۰۰۳) و کنوانسیون سازمان همکاری و توسعه اقتصادی درباره مبارزه با رشوه مقامات عمومی خارجی، دولت‌ها را به ایجاد سازوکارهای مؤثر برای مسئولیت‌پذیری اشخاص حقوقی در قبال جرایم اقتصادی ترغیب کرده‌اند. این اسناد نشان‌دهنده حرکت نظام حقوقی جهانی به سمت ایجاد نوعی حکمرانی کیفری مشترک در حوزه فعالیت‌های اقتصادی فراملی است.

در حقوق ایران نیز با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و پیش‌بینی

جهانی‌شدن اقتصاد و تحول ساختارهای تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، نقش اشخاص حقوقی را از صرفاً نهادهایی با کارکرد اقتصادی محدود، به بازیگرانی قدرتمند در عرصه داخلی و بین‌المللی تبدیل کرده است. شرکت‌های تجاری، مؤسسات مالی، بانک‌ها و سازمان‌های اقتصادی بزرگ امروزه نه تنها در فرآیند توسعه اقتصادی کشورها نقش تعیین‌کننده دارند، بلکه در برخی موارد به دلیل برخورداری از منابع گسترده مالی، ساختارهای پیچیده مدیریتی و امکان فعالیت در حوزه‌های متعدد جغرافیایی، به بستر ارتکاب جرایمی تبدیل می‌شوند که آثار آنها فراتر از مرزهای ملی گسترش می‌یابد. جرایمی مانند فساد اقتصادی فراملی، پول‌شویی سازمان‌یافته، دستکاری بازارهای مالی، فرار مالیاتی گسترده، تبانی‌های تجاری و تخلفات بانکی بین‌المللی، نمونه‌هایی از رفتارهای مجرمانه‌ای هستند که غالباً در قالب فعالیت‌های سازمانی و از طریق اشخاص حقوقی ارتکاب می‌یابند (Wells, ۲۰۱۴).

در حقوق کیفری سنتی، مسئولیت کیفری بر مبنای این فرض استوار بود که تنها انسان به عنوان موجودی دارای اراده و قدرت تشخیص می‌تواند مرتکب جرم شود. بر همین اساس، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و ضرورت احراز عنصر معنوی جرم، از مهم‌ترین موانع پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به شمار می‌رفت. طرفداران این دیدگاه معتقد بودند که شخص حقوقی فاقد شعور، اراده و قابلیت ارتکاب رفتار مجرمانه است و نمی‌توان مفاهیمی مانند قصد مجرمانه یا تقصیر را به یک شخصیت اعتباری نسبت داد (اردبیلی، ۱۴۰۲). با این حال، تحولات اقتصادی و اجتماعی قرن بیستم نشان داد که بسیاری از جرایم اقتصادی جدید نه ناشی از تصمیم فردی یک مدیر یا کارمند، بلکه حاصل ساختارهای سازمانی، سیاست‌های مدیریتی و فرآیندهای تصمیم‌گیری جمعی هستند. در چنین شرایطی، تمرکز صرف بر مسئولیت اشخاص حقیقی، امکان فرار اشخاص حقوقی از پاسخ‌گویی کیفری را فراهم می‌سازد.

پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را باید یکی از مهم‌ترین تحولات

نمی‌توانند مرتکب جرم شوند» در بسیاری از نظام‌های حقوقی اولیه پذیرفته شده بود (Gobert & Punch, ۲۰۰۳).

با وجود این، تحولات اقتصادی، صنعتی و اجتماعی قرن بیستم، مبانی نظری عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را با چالش جدی مواجه کرد. توسعه شرکت‌های بزرگ تجاری، مؤسسات مالی و سازمان‌های اقتصادی پیچیده نشان داد که بسیاری از رفتارهای زیان‌بار اجتماعی، نه نتیجه تصمیم فردی یک شخص، بلکه حاصل فرآیندهای سازمانی و تصمیمات جمعی است. در این شرایط، محدود کردن پاسخ کیفری به مدیران یا کارکنان یک شرکت، بدون توجه به نقش خود سازمان در ایجاد شرایط جرم، نمی‌توانست پاسخگوی واقعیات اقتصادی جدید باشد.

در واقع، ساختار سازمانی شرکت‌های مدرن به گونه‌ای است که تصمیم‌گیری در آنها اغلب میان بخش‌های مختلف توزیع می‌شود. مدیران عالی ممکن است از جزئیات اقدامات غیرقانونی در سطوح پایین‌تر آگاه نباشند، در حالی که همان اقدامات ناشی از سیاست‌های کلی سازمان، فشارهای اقتصادی داخلی یا ضعف نظام نظارتی شرکت باشد. به همین دلیل، حقوق کیفری نوین به تدریج از نگاه فردمحور به سمت نگاه سازمان‌محور حرکت کرد و شخص حقوقی را به عنوان یک «فاعل اقتصادی مستقل» مورد توجه قرار داد (Wells, ۲۰۱۴).

این تحول در نظام‌های حقوقی مختلف با سرعت و مبانی متفاوتی صورت گرفت. در نظام کامن‌لا، به ویژه در ایالات متحده و انگلستان، نظریه مسئولیت نیابتی نقش مهمی در پذیرش مسئولیت کیفری شرکت‌ها داشت. بر اساس این نظریه، رفتار کارکنان و نمایندگان شرکت در شرایطی می‌تواند به شخص حقوقی منتسب شود؛ زیرا این افراد در چارچوب فعالیت سازمانی و برای منافع شرکت اقدام کرده‌اند. در مقابل، نظام‌های حقوقی مبتنی بر حقوق نوشته، مانند فرانسه، ابتدا با احتیاط بیشتری به موضوع نگرستند، اما در نهایت با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، تلاش کردند میان ضرورت پاسخ‌گویی اقتصادی و اصول سنتی حقوق کیفری تعادل برقرار کنند (Pradel, ۲۰۱۶).

در حقوق کیفری معاصر، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دیگر

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ماده ۲۰، تحول مهمی در نگرش قانون‌گذار نسبت به جایگاه اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایجاد شد. با این حال، پرسش اساسی آن است که آیا چارچوب موجود توانایی پاسخ‌گویی به پیچیدگی جرایم اقتصادی فراملی را دارد؟ آیا معیارهای موجود برای انتساب جرم به اشخاص حقوقی، با استانداردهای نوین حقوق کیفری اقتصادی هماهنگ است؟ و آیا ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده می‌تواند نقش بازدارنده مؤثری در برابر قدرت اقتصادی شرکت‌های بزرگ ایفا کنند؟

بر همین اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند ضمن تحلیل مبانی نظری مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، چالش‌های سیاست جنایی موجود در مواجهه با جرایم اقتصادی فراملی را بررسی کرده و الزامات حکمرانی حقوقی نوین در این زمینه را تبیین کند. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نه صرفاً به عنوان یک نهاد حقوق کیفری داخلی، بلکه در چارچوب تحول حکمرانی اقتصادی جهانی و ضرورت ایجاد نظام پاسخ‌گویی فراملی تحلیل می‌کند.

۲. مبانی نظری مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی

۱-۲. تحول تاریخی و نظری پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی
مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در تاریخ حقوق کیفری بوده است که پذیرش آن، نتیجه تحول تدریجی اندیشه‌های حقوقی درباره مفهوم جرم، مرتکب جرم و نقش نهادهای سازمان‌یافته در ایجاد آسیب‌های اجتماعی است. در حقوق کیفری کلاسیک، مسئولیت کیفری بر محور فرد انسانی استوار بود؛ زیرا تنها انسان دارای اراده، شعور و قدرت انتخاب تلقی می‌شد و از این رو قابلیت انتساب رفتار مجرمانه و تحمل کیفر را داشت. بر مبنای این دیدگاه، شخص حقوقی صرفاً یک موجود اعتباری فاقد اراده واقعی محسوب می‌شد و نمی‌توانست دارای قصد مجرمانه یا تقصیر کیفری باشد. این نگرش در قالب اصل مشهور «societas delinquere non potest» یا «اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی است که به ویژه در نظام حقوقی انگلستان و ایالات متحده توسعه یافته است. بر اساس این نظریه، شخص حقوقی مسئول اعمال کارکنان، نمایندگان یا مدیران خود است، مشروط بر اینکه رفتار آنان در چارچوب وظایف سازمانی و برای منفعت شرکت انجام شده باشد.

منطق این نظریه بر این اساس استوار است که شخص حقوقی از فعالیت کارکنان خود منتفع می‌شود و بنابراین باید پیامدهای کیفری رفتار آنان را نیز تحمل کند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که شرکت از قراردادهای قانونی منعقدشده توسط نمایندگان خود بهره‌مند می‌شود، باید مسئولیت رفتارهای غیرقانونی آنان را نیز بپذیرد.

با وجود کارآمدی این نظریه در ایجاد پاسخ کیفری نسبت به شرکت‌ها، انتقاد اصلی آن این است که ممکن است مسئولیتی گسترده و بدون توجه به میزان تقصیر واقعی سازمان ایجاد کند. در این رویکرد، حتی اگر شرکت اقدامات لازم برای جلوگیری از جرم را انجام داده باشد، ممکن است صرفاً به دلیل رفتار یکی از کارکنان خود مسئول شناخته شود. از این منظر، نظریه مسئولیت نیابتی با اصل تقصیر شخصی در حقوق کیفری فاصله می‌گیرد (Fisse & Braithwaite, ۱۹۹۳).

ب) نظریه شناسایی (Identification Doctrine)

نظریه شناسایی تلاش می‌کند میان رفتار اشخاص حقیقی و شخصیت حقوقی ارتباط منطقی‌تری ایجاد کند. بر اساس این نظریه، تنها رفتار مدیران عالی‌رتبه یا افرادی که نماینده «ذهن هدایت‌کننده» شرکت هستند، می‌تواند به شخص حقوقی منتسب شود.

بر اساس این دیدگاه، مدیران ارشد شرکت در واقع ذهن و اراده شرکت محسوب می‌شوند و تصمیمات آنان، تصمیمات خود شخص حقوقی تلقی می‌شود. بنابراین، اگر مدیران عالی‌رتبه با علم و قصد مجرمانه اقدام کنند، مسئولیت کیفری شرکت نیز قابل توجیه خواهد بود.

اگرچه این نظریه نسبت به مسئولیت نیابتی محدودتر و منطبق‌تر با اصول سنتی حقوق کیفری است، اما در برابر ساختارهای پیچیده شرکت‌های مدرن با محدودیت جدی مواجه است؛ زیرا در شرکت‌های بزرگ، قدرت

صرفاً یک استثنا یا ضرورت عملی نیست، بلکه به عنوان یکی از الزامات سیاست جنایی مؤثر در حوزه جرایم اقتصادی شناخته می‌شود. دلیل اصلی این امر آن است که برخی جرایم اقتصادی اساساً در بستر سازمان‌ها و ساختارهای حقوقی شکل می‌گیرند و بدون توجه به مسئولیت سازمانی، مقابله با آنها امکان‌پذیر نیست. برای مثال، در جرایم فساد اقتصادی فراملی، ممکن است پرداخت رشوه یا انعقاد قراردادهای غیرقانونی نه توسط یک فرد منفرد، بلکه در نتیجه سیاست تجاری شرکت برای دستیابی به بازارهای جدید صورت گرفته باشد. در چنین وضعیتی، مسئول دانستن صرف مدیر یا کارمند خاطی، نقش ساختار سازمانی را نادیده می‌گیرد.

از منظر سیاست جنایی نیز پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نشان‌دهنده تغییر هدف حقوق کیفری از صرف مجازات مرتکب به سمت کنترل خطرات ناشی از فعالیت‌های سازمانی است. در این چارچوب، شرکت‌ها به دلیل برخورداری از قدرت اقتصادی، منابع مالی و تأثیر اجتماعی گسترده، باید مکلف به ایجاد سازوکارهایی برای پیشگیری از جرم در درون ساختار خود باشند. بنابراین، مسئولیت کیفری شخص حقوقی دیگر صرفاً واکنشی نسبت به وقوع جرم نیست، بلکه ابزاری برای ایجاد فرهنگ قانون‌مداری و پاسخ‌گویی سازمانی محسوب می‌شود.

۲-۲. مبانی نظری انتساب جرم به اشخاص حقوقی

پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پرسش بنیادینی را مطرح می‌کند: چگونه می‌توان رفتار مجرمانه و عنصر روانی جرم را به موجودیتی نسبت داد که فاقد جسم و اراده انسانی است؟ پاسخ به این پرسش، موجب شکل‌گیری نظریه‌های مختلفی در حقوق کیفری شده است که هر یک تلاش می‌کنند مبنایی منطقی برای انتساب جرم به شخص حقوقی ارائه دهند.

الف) نظریه مسئولیت نیابتی (Vicarious Liability)

نظریه مسئولیت نیابتی یکی از قدیمی‌ترین مبانی مسئولیت کیفری

جرائم اقتصادی فراملی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول‌یافته بزهکاری در عصر جهانی‌شدن محسوب می‌شوند. این دسته از جرائم برخلاف جرائم سنتی که غالباً در قلمرو سرزمینی یک دولت و توسط افراد مشخص ارتکاب می‌یابند، در بستر شبکه‌های پیچیده اقتصادی، ارتباطات مالی بین‌المللی و ساختارهای سازمان‌یافته تجاری شکل می‌گیرند. ویژگی اصلی این جرائم آن است که عنصر اقتصادی، سازمان‌یافتگی و عبور از مرزهای ملی در آنها به یکدیگر پیوند خورده و موجب دشواری شناسایی مرتکبان، جمع‌آوری ادله، تعیین صلاحیت قضایی و اجرای ضمانت اجراهای کیفری می‌شود (Reed & de Bont, ۲۰۱۹).

بر اساس رویکرد اسناد بین‌المللی، جرم زمانی وصف فراملی پیدا می‌کند که ارتکاب آن در بیش از یک کشور واقع شود، بخشی از عملیات مجرمانه در قلمرو چند دولت انجام گیرد، آثار جرم در کشور دیگری ظاهر شود یا گروه سازمان‌یافته مجرمانه در چند کشور فعالیت داشته باشد. در حوزه جرائم اقتصادی، این ویژگی‌ها به‌صورت گسترده در رفتار شرکت‌های چندملیتی، مؤسسات مالی بین‌المللی و شبکه‌های تجاری مشاهده می‌شود. برای مثال، یک شرکت ممکن است دفتر مرکزی خود را در یک کشور، شرکت‌های تابعه را در کشورهای دیگر و عملیات مالی خود را از طریق نظام بانکی چند کشور انجام دهد؛ در نتیجه، تعیین محل وقوع جرم و شخص مسئول با دشواری‌های جدی مواجه می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جرائم اقتصادی فراملی، استفاده از ساختارهای قانونی و ظاهراً مشروع برای تحقق اهداف مجرمانه است. برخلاف جرائم سنتی که معمولاً با رفتار آشکار و مستقیم همراه هستند، جرائم اقتصادی سازمانی اغلب در قالب قراردادهای تجاری، معاملات مالی، سرمایه‌گذاری‌های پیچیده یا تصمیمات مدیریتی ظاهر می‌شوند. همین امر موجب می‌شود مرز میان فعالیت اقتصادی مشروع و رفتار مجرمانه بسیار دشوار شود. به بیان دیگر، مرتکبان این جرائم غالباً از پوشش نهادهای قانونی برای پنهان‌سازی ماهیت واقعی اقدامات خود استفاده می‌کنند (Sutherland, ۱۹۸۳).

در این میان، اشخاص حقوقی به دلیل برخورداری از شخصیت مستقل،

تصمیم‌گیری میان واحدهای مختلف توزیع شده و ممکن است هیچ مدیر واحدی به تنهایی کنترل کامل بر رفتار مجرمانه نداشته باشد.

ج) نظریه تقصیر سازمانی (Organizational Fault)

نظریه تقصیر سازمانی یکی از جدیدترین رویکردها در تبیین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. این نظریه به جای تمرکز بر رفتار یک فرد خاص، عملکرد کلی سازمان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. مطابق این دیدگاه، شخص حقوقی زمانی مسئول است که ساختار مدیریتی، نظام نظارتی، فرهنگ سازمانی یا سیاست‌های داخلی آن زمینه وقوع جرم را فراهم کرده یا از پیشگیری مؤثر از آن ناتوان بوده باشد.

این نظریه در حوزه جرائم اقتصادی فراملی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بسیاری از جرائم پیچیده اقتصادی نتیجه تصمیم آگاهانه یک فرد نیستند، بلکه محصول فضای سازمانی، فشارهای تجاری، نظام پاداش‌دهی نامناسب یا فقدان کنترل داخلی هستند. بنابراین، مسئولیت کیفری بر مبنای این نظریه، به جای پرسش درباره اینکه «چه کسی مرتکب جرم شد؟»، بر این سؤال تمرکز می‌کند که «چرا سازمان نتوانست از وقوع جرم جلوگیری کند؟»

به نظر می‌رسد این نظریه بیشترین هماهنگی را با الزامات حکمرانی حقوقی نوین دارد؛ زیرا شرکت‌ها را مکلف می‌کند نه تنها از ارتکاب جرم خودداری کنند، بلکه سازوکارهای فعال پیشگیری، نظارت و کنترل داخلی ایجاد نمایند. از این منظر، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ابزاری برای ارتقای استانداردهای حکمرانی شرکتی و افزایش شفافیت اقتصادی است.

۳. جرائم اقتصادی فراملی و ضرورت بازنگری در سیاست جنایی مسئولیت اشخاص حقوقی

۱-۳. مفهوم و ویژگی‌های جرائم اقتصادی فراملی

کارمند مستقیم را مورد تعقیب قرار دهد، ساختار اقتصادی که زمینه ارتکاب جرم را فراهم کرده است، از پاسخ‌گویی مصون خواهد ماند. از این منظر، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نه تنها یک ابزار تنبیهی، بلکه سازوکاری برای اصلاح رفتار اقتصادی و ایجاد استانداردهای جدید حکمرانی شرکتی است. شرکت‌ها باید بدانند که برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل، به معنای مصونیت در برابر پیامدهای کیفری فعالیت‌های خود نیست. بلکه استقلال شخصیت حقوقی، با مسئولیت اجتماعی و حقوقی همراه است.

۳-۳. ناکارآمدی الگوهای سنتی سیاست جنایی در مقابله با جرایم اقتصادی فراملی

سیاست جنایی سنتی عمدتاً بر شناسایی مرتکب، اثبات جرم و اعمال مجازات پس از وقوع رفتار مجرمانه تمرکز دارد. این رویکرد در برابر جرایم فردی تا حد زیادی کارآمد بوده است، اما در مواجهه با جرایم اقتصادی سازمانی و فراملی با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است. علت اصلی این ناکارآمدی آن است که در این جرایم، رفتار مجرمانه معمولاً نتیجه تصمیم یک فرد مشخص نیست، بلکه حاصل تعامل میان ساختار سازمانی، منافع اقتصادی و فرآیندهای مدیریتی است.

یکی از مشکلات اساسی سیاست جنایی سنتی، دشواری تعیین شخص حقیقی مسئول در ساختارهای پیچیده سازمانی است. در یک شرکت بزرگ، تصمیمات ممکن است در سطوح مختلف اتخاذ شود و مسئولیت میان مدیران، مشاوران، کارکنان و شرکت‌های تابعه توزیع گردد. در چنین شرایطی، هر یک از افراد ممکن است ادعا کند که تنها بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری را بر عهده داشته و از نتیجه نهایی بی‌اطلاع بوده است. نتیجه این وضعیت، ایجاد خلأ مسئولیت و کاهش کارآمدی نظام کیفری است.

مشکل دیگر، محدودیت ضمانت اجرای سنتی در برابر اشخاص حقوقی قدرتمند است. برای مثال، جریمه نقدی اگرچه رایج‌ترین مجازات شرکت‌هاست، اما در مورد شرکت‌های بزرگ ممکن است صرفاً به عنوان هزینه فعالیت اقتصادی تلقی شود. حتی انحلال شرکت نیز در برخی موارد

امکان ایجاد شبکه‌های اقتصادی گسترده و دسترسی به ابزارهای مالی پیچیده، نقش مهمی در ارتکاب یا تسهیل جرایم اقتصادی فراملی ایفا می‌کنند. شرکت‌ها ممکن است از طریق ایجاد شرکت‌های صوری، انتقال سود به حوزه‌های قضایی خاص، استفاده از واسطه‌ها یا طراحی قراردادهای پیچیده، فرآیند کشف جرم و انتساب مسئولیت را دشوار سازند. بنابراین، مقابله با این نوع جرایم بدون توجه به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، با محدودیت جدی مواجه خواهد بود.

۲-۳. نقش اشخاص حقوقی در شکل‌گیری جرایم اقتصادی فراملی

در تحلیل جرم‌شناختی جرایم اقتصادی فراملی، شرکت‌ها صرفاً ابزار ارتکاب جرم توسط افراد محسوب نمی‌شوند، بلکه در برخی موارد خود به عنوان محیط تولیدکننده خطر کیفری عمل می‌کنند. ساختارهای سازمانی، نظام تصمیم‌گیری، سیاست‌های تجاری و الگوهای مدیریتی می‌توانند شرایطی ایجاد کنند که ارتکاب جرم نه یک رفتار استثنایی، بلکه نتیجه طبیعی عملکرد سازمان باشد.

برای مثال، در حوزه فساد اقتصادی فراملی، پرداخت رشوه به مقامات عمومی خارجی ممکن است تصمیم شخصی یک کارمند نباشد، بلکه بخشی از راهبرد تجاری شرکت برای دستیابی به بازار، کسب قرارداد یا حذف رقبا باشد. در چنین وضعیتی، تمرکز صرف بر فرد پرداخت‌کننده رشوه، نقش سیاست‌های سازمانی و منافع اقتصادی شرکت را نادیده می‌گیرد. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی جدید تلاش کرده‌اند مسئولیت شرکت‌ها را نه صرفاً بر مبنای رفتار نمایندگان، بلکه بر اساس میزان مشارکت ساختاری سازمان در ایجاد جرم تحلیل کنند.

در حوزه پول‌شویی نیز اشخاص حقوقی ممکن است نقش مهمی در ایجاد پوشش قانونی برای منابع مالی نامشروع ایفا کنند. استفاده از شرکت‌های کاغذی، حساب‌های تجاری پیچیده، انتقال‌های مالی بین‌المللی و معاملات صوری، از جمله روش‌هایی است که امکان اختفای منشأ غیرقانونی دارایی‌ها را فراهم می‌کند. در این موارد، اگر نظام کیفری تنها مدیر یا

می‌تواند پیامدهای منفی برای کارکنان، سهامداران و اقتصاد عمومی ایجاد کند. بنابراین، نظام‌های حقوقی جدید به سمت طراحی ضمانت اجرای هوشمند حرکت کرده‌اند که علاوه بر تنبیه، هدف اصلاح ساختار سازمانی و جلوگیری از تکرار جرم را دنبال می‌کند.

در این چارچوب، سیاست جنایی نوین بر مفهوم «پیشگیری سازمانی» تأکید دارد. مطابق این رویکرد، شرکت‌ها باید مکلف شوند نظام‌های داخلی کنترل، نظارت و پیشگیری از جرم ایجاد کنند. عدم ایجاد چنین سازوکارهایی می‌تواند به عنوان نوعی تقصیر سازمانی تلقی شده و مبنای مسئولیت کیفری قرار گیرد. این تحول نشان‌دهنده حرکت از سیاست جنایی واکنشی به سیاست جنایی پیشگیرانه است.

۴-۳. ضرورت بازتعریف سیاست جنایی در پرتو حکمرانی حقوقی نوین
ظهور جرایم اقتصادی فراملی نشان داده است که مقابله مؤثر با این پدیده نیازمند بازنگری در مفهوم سیاست جنایی است. سیاست جنایی دیگر نمی‌تواند صرفاً در چارچوب واکنش کیفری دولت پس از وقوع جرم تعریف شود، بلکه باید مجموعه‌ای از اقدامات تقنینی، اجرایی، نظارتی و بین‌المللی را شامل شود که هدف آن کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم و افزایش پاسخ‌گویی اقتصادی است.

در الگوی حکمرانی حقوقی نوین، دولت‌ها، شرکت‌ها، نهادهای مالی و سازمان‌های بین‌المللی همگی در فرآیند کنترل جرایم اقتصادی نقش دارند. شرکت‌ها به عنوان بازیگران اقتصادی قدرتمند باید مسئولیت بیشتری در پیشگیری از جرم بپذیرند و دولت‌ها نیز باید چارچوب‌های حقوقی لازم برای نظارت و پاسخ‌گویی آنان را فراهم کنند.

بر این اساس، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی باید از یک مفهوم صرفاً تنبیهی به ابزاری برای تحقق حکمرانی اقتصادی سالم تبدیل شود. چنین رویکردی مستلزم پذیرش این واقعیت است که در اقتصاد جهانی امروز، قدرت اقتصادی بدون مسئولیت حقوقی قابل پذیرش نیست و اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی باید در برابر آثار اجتماعی و کیفری رفتارهای خود پاسخ‌گو باشند.

۴. چالش‌های سیاست جنایی در تعیین و اعمال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی
مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حوزه جرایم اقتصادی فراملی، اگرچه به عنوان یکی از ضرورت‌های سیاست جنایی معاصر پذیرفته شده است، اما در مرحله اجرا با چالش‌های نظری و عملی متعددی مواجه است. پیچیدگی ساختارهای اقتصادی، پراکندگی فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان‌ها، ماهیت فرامرزی فعالیت شرکت‌ها و دشواری هماهنگی میان نظام‌های حقوقی مختلف، موجب شده است که پاسخ کیفری سنتی نتواند همواره کارآمدی لازم را داشته باشد. از این رو، مسئله اصلی سیاست جنایی امروز، صرف پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیست، بلکه طراحی سازوکاری است که بتواند ضمن رعایت اصول بنیادین حقوق کیفری، پاسخ مؤثری به رفتارهای مجرمانه سازمانی ارائه دهد.

۴-۱. چالش تعیین مبنای انتساب جرم به شخص حقوقی
مهم‌ترین چالش نظری در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، تعیین مبنای انتساب رفتار مجرمانه به موجودیتی است که فاقد وجود مادی و روان‌شناختی مستقل از اشخاص تشکیل‌دهنده خود است. در حقوق کیفری سنتی، تحقق جرم نیازمند وجود رفتار مادی و عنصر معنوی مشخص در شخص مرتکب است؛ اما در مورد شخص حقوقی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان قصد مجرمانه، علم، عمد یا تقصیر را به یک سازمان نسبت داد؟

در پاسخ به این پرسش، نظام‌های حقوقی مختلف رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. برخی نظام‌ها با استفاده از نظریه مسئولیت نیابتی، رفتار کارکنان و نمایندگان شرکت را به شخص حقوقی منتسب می‌کنند. برخی دیگر، مانند انگلستان در قالب نظریه شناسایی، تنها رفتار مدیران عالی‌رتبه را قابل انتساب به شرکت می‌دانند. در مقابل، رویکردهای جدیدتر تلاش

از مجموع رفتارها، تصمیمات و سیاست‌های سازمانی استخراج شود. به عبارت دیگر، «ذهن شرکت» در یک فرد خاص خلاصه نمی‌شود، بلکه در مجموعه فرآیندهای مدیریتی، تصمیم‌گیری و فرهنگ سازمانی آن نمود پیدا می‌کند. این دیدگاه، مفهوم سنتی قصد مجرمانه را توسعه داده و آن را به مفهوم «آگاهی سازمانی» یا «تقصیر ساختاری» نزدیک می‌کند.

بر اساس این رویکرد، اگر یک شرکت دارای نظام نظارتی ناکارآمد باشد، گزارش‌های داخلی مربوط به تخلف را نادیده بگیرد، آموزش‌های لازم برای کارکنان ارائه نکند یا به طور آگاهانه ساختاری ایجاد کند که احتمال ارتکاب جرم را افزایش دهد، می‌توان این وضعیت را نشانه تقصیر کیفری سازمان دانست.

این تحلیل به‌ویژه در جرایم اقتصادی فراملی اهمیت دارد؛ زیرا شرکت‌های بزرگ معمولاً از ساختارهای پیچیده‌ای برخوردارند که امکان پنهان شدن تصمیمات مجرمانه در لایه‌های مختلف سازمان را فراهم می‌کند. پذیرش مفهوم تقصیر سازمانی باعث می‌شود شرکت نتواند صرفاً با ادعای بی‌اطلاعی مدیران ارشد، از مسئولیت کیفری فرار کند.

۳-۴. تعارض میان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و اصل شخصی بودن مجازات‌ها

یکی از مهم‌ترین انتقادهای وارد بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، احتمال تعارض آن با اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. مطابق این اصل، آثار مجازات باید متوجه شخص مرتکب شود و نباید افراد بی‌گناه را تحت تأثیر قرار دهد. در حالی که اعمال مجازات علیه یک شرکت ممکن است پیامدهایی برای اشخاصی داشته باشد که هیچ نقشی در ارتکاب جرم نداشته‌اند؛ مانند سهامداران، کارکنان، طلبکاران و حتی مصرف‌کنندگان.

برای مثال، انحلال یک شرکت به عنوان ضمانت اجرای کیفری ممکن است موجب بیکاری کارکنان یا از بین رفتن سرمایه سهامداران خرد شود. همچنین، جریمه‌های سنگین مالی ممکن است در نهایت از طریق کاهش خدمات یا افزایش قیمت محصولات به مصرف‌کنندگان منتقل شود. این

می‌کنند از این دو الگو عبور کرده و مسئولیت شخص حقوقی را بر مبنای عملکرد کلی سازمان، فرهنگ داخلی و میزان اهتمام آن به پیشگیری از جرم تحلیل کنند.

در حوزه جرایم اقتصادی فراملی، نظریه تقصیر سازمانی از کارآمدی بیشتری برخوردار است؛ زیرا بسیاری از جرایم پیچیده اقتصادی ناشی از تصمیم یک فرد خاص نیستند، بلکه نتیجه ضعف نظام‌های کنترل داخلی، فشارهای سازمانی برای کسب سود بیشتر، فقدان نظارت مؤثر یا پذیرش تدریجی رفتارهای غیرقانونی در فرهنگ سازمانی هستند. برای نمونه، در یک شرکت چندملیتی ممکن است مدیران ارشد به‌صورت مستقیم دستور پرداخت رشوه صادر نکنند، اما ساختار پاداش‌دهی، اهداف تجاری غیرواقع‌بینانه یا فقدان نظارت داخلی، کارکنان را به سمت ارتکاب چنین رفتاری سوق دهد. در این وضعیت، انتساب مسئولیت کیفری به شرکت صرفاً بر مبنای رفتار یک فرد، بخش مهمی از واقعیت جرم را نادیده می‌گیرد (Coffee, ۱۹۸۱).

بنابراین، یکی از الزامات سیاست جنایی نوین، حرکت از «مسئولیت مبتنی بر نمایندگی» به سمت «مسئولیت مبتنی بر ظرفیت سازمانی برای پیشگیری» است. در این الگو، شخص حقوقی نه به دلیل رفتار تصادفی یکی از کارکنان، بلکه به دلیل شکست در ایجاد ساختار مناسب برای جلوگیری از جرم مسئول شناخته می‌شود.

۲-۴. چالش احراز عنصر روانی و مفهوم تقصیر کیفری شخص حقوقی
یکی دیگر از چالش‌های بنیادین، چگونگی احراز عنصر روانی جرم در مورد اشخاص حقوقی است. در حقوق کیفری، عنصر معنوی معمولاً با مفاهیمی مانند قصد، علم، سوءنیت یا بی‌احتیاطی تعریف می‌شود؛ مفاهیمی که به طور سنتی به وضعیت ذهنی انسان مربوط هستند. در نتیجه، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان وضعیت روانی را به یک شرکت یا مؤسسه اقتصادی نسبت داد؟

در پاسخ، برخی حقوق‌دانان معتقدند که عنصر روانی شخص حقوقی باید

مسئولیت کیفری شرکت‌ها در سطح بین‌المللی داشته است.

۴-۵. محدودیت ضمانت اجرای کیفری سنتی در برابر اشخاص حقوقی
بزرگ

یکی از چالش‌های مهم سیاست جنایی، اثربخشی مجازات‌های اعمال‌شده علیه اشخاص حقوقی قدرتمند است. در بسیاری از موارد، شرکت‌های بزرگ توان مالی آن را دارند که جریمه‌های سنگین را به عنوان بخشی از هزینه‌های فعالیت اقتصادی خود جذب کنند. بنابراین، مجازات مالی به تنهایی ممکن است اثر بازدارنده کافی نداشته باشد.

از سوی دیگر، مجازات‌هایی مانند انحلال شرکت نیز همواره راه‌حل مناسبی نیستند؛ زیرا ممکن است آثار اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای ایجاد کنند. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی جدید به سمت طراحی ضمانت اجرای ترکیبی حرکت کرده‌اند؛ ضمانت‌های اجرایی که هدف آنها اصلاح رفتار شرکت، افزایش شفافیت و جلوگیری از تکرار جرم است.

در این چارچوب، برنامه‌های انطباق کیفری یا «Compliance Programs» اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. این برنامه‌ها شامل مجموعه‌ای از اقدامات داخلی شرکت برای شناسایی خطرات کیفری، آموزش کارکنان، کنترل معاملات، گزارش‌دهی تخلفات و اصلاح فرآیندهای مدیریتی است. پذیرش این رویکرد نشان‌دهنده تغییر بنیادین در سیاست جنایی اقتصادی است؛ تغییری که بر اساس آن، بهترین روش مقابله با جرم سازمانی، صرفاً مجازات پس از وقوع جرم نیست، بلکه ایجاد ساختارهایی است که امکان وقوع جرم را کاهش دهد.

۵. مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام‌های حقوقی منتخب و آموزه‌های قابل استفاده برای حقوق ایران
بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که پذیرش

مسئله موجب شده است که برخی نظام‌های حقوقی در اعمال مجازات علیه اشخاص حقوقی، اصل تناسب و ضرورت حمایت از اشخاص ثالث را مورد توجه قرار دهند.

در این زمینه، سیاست جنایی جدید به جای استفاده صرف از مجازات‌های شدید مانند انحلال، به سمت ضمانت‌های اجرایی اصلاحی حرکت کرده است. نظارت قضایی، الزام به اصلاح ساختار مدیریتی، نصب ناظر مستقل، محدودیت موقت فعالیت‌های خاص و الزام به اجرای برنامه‌های تطبیق حقوقی، نمونه‌هایی از ضمانت‌های اجرایی هستند که تلاش می‌کنند ضمن پاسخ‌گو کردن شرکت، از آسیب به اشخاص بی‌تقصیر جلوگیری کنند.

۴-۴. چالش صلاحیت کیفری و همکاری بین‌المللی

ماهیت فراملی جرایم اقتصادی موجب شده است که تعیین صلاحیت کیفری دولت‌ها به یکی از مسائل پیچیده تبدیل شود. یک شرکت چندملیتی ممکن است در یک کشور ثبت شده، مدیران آن در کشور دیگری فعالیت کنند، عملیات مالی آن از طریق بانک‌های کشور سوم انجام شود و آثار زیان‌بار جرم در کشور چهارمی ظاهر گردد. در چنین شرایطی، تعیین اینکه کدام کشور صلاحیت تعقیب و مجازات شرکت را دارد، با دشواری مواجه می‌شود.

علاوه بر مسئله صلاحیت، تفاوت میان نظام‌های حقوقی نیز مانعی مهم در مسیر همکاری کیفری بین‌المللی است. برخی کشورها مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند، در حالی که برخی دیگر هنوز مسئولیت شرکت‌ها را صرفاً در حوزه مسئولیت مدنی یا اداری بررسی می‌کنند. این تفاوت می‌تواند موجب ایجاد خلأهای حقوقی و حتی انتخاب حوزه قضایی مطلوب توسط شرکت‌ها برای کاهش خطر تعقیب کیفری شود.

در این زمینه، اسناد بین‌المللی تلاش کرده‌اند حداقل استانداردهایی برای مسئولیت اشخاص حقوقی ایجاد کنند. کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل متحد، دولت‌ها را ملزم کرده است سازوکارهایی برای مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال جرایم فساد ایجاد کنند. همچنین، استانداردهای OECD در زمینه مبارزه با رشوه خارجی، نقش مهمی در توسعه مفهوم

از جرم دارند، ممکن است صرفاً به دلیل رفتار یک کارمند منفرد مسئول شناخته شوند. از همین رو، نظام حقوقی آمریکا در دهه‌های اخیر به سمت توسعه مفهوم «تطبیق شرکتی» و نقش برنامه‌های پیشگیری داخلی حرکت کرده است.

در این چارچوب، نهادهایی مانند وزارت دادگستری آمریکا در ارزیابی مسئولیت شرکت‌ها، علاوه بر وقوع جرم، به عواملی همچون وجود برنامه‌های انطباقی، میزان همکاری شرکت با تحقیقات، اصلاح ساختار داخلی و اتخاذ اقدامات پیشگیرانه توجه می‌کنند. این تحول نشان‌دهنده گذار تدریجی از یک نظام صرفاً مجازات‌محور به سمت الگوی حکمرانی کیفری شرکت‌هاست.

تجربه آمریکا در حوزه جرایم اقتصادی فراملی، به‌ویژه در مبارزه با فساد خارجی، اهمیت ویژه‌ای دارد. قانون «قانون رویه‌های فساد خارجی» (Foreign Corrupt Practices Act) نمونه‌ای برجسته از تلاش این کشور برای مسئولیت‌پذیر کردن شرکت‌های فعال در عرصه بین‌المللی است. بر اساس این رویکرد، شرکت‌های چندملیتی نمی‌توانند با استناد به پیچیدگی ساختار سازمانی یا فعالیت در کشورهای مختلف، از مسئولیت رفتارهای فسادآمیز خود فرار کنند.

۵-۲. نظام حقوقی فرانسه؛ پذیرش مسئولیت کیفری بر مبنای شخصیت مستقل حقوقی

نظام حقوقی فرانسه نمونه مهمی از تحول در نظام‌های حقوق نوشته در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. در گذشته، حقوق فرانسه نیز مانند بسیاری از نظام‌های اروپایی، تحت تأثیر اصل سنتی عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی قرار داشت. با این حال، تحولات اقتصادی و ضرورت‌های سیاست جنایی موجب شد که قانون‌گذار فرانسه در اصلاحات کیفری سال ۱۹۹۲، اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت بشناسد.

مطابق رویکرد حقوق فرانسه، شخص حقوقی می‌تواند در قبال جرایمی که

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، اگرچه امروزه به عنوان یکی از اصول پذیرفته‌شده در حقوق کیفری اقتصادی شناخته می‌شود، اما شیوه تبیین مبانی، حدود مسئولیت و نوع ضمانت اجراها در نظام‌های مختلف متفاوت است. تفاوت این رویکردها ناشی از اختلاف در مبانی نظری حقوق کیفری، جایگاه شخص حقوقی در نظام اقتصادی و میزان توجه نظام عدالت کیفری به نقش ساختارهای سازمانی در تولید جرم است. مطالعه این تجربه‌ها می‌تواند برای اصلاح سیاست جنایی ایران در زمینه مقابله با جرایم اقتصادی فراملی، آموزه‌های مهمی فراهم سازد.

۵-۱. نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا؛ گذار از مسئولیت نیابتی به حکمرانی پیشگیرانه شرکتی

ایالات متحده آمریکا یکی از پیشگامان پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی محسوب می‌شود. در این نظام، برخلاف رویکرد سنتی که شرکت را فاقد اراده کیفری می‌دانست، از اوایل قرن بیستم مسئولیت کیفری شرکت‌ها به تدریج پذیرفته شد. نقطه عطف این تحول، پذیرش نظریه مسئولیت نیابتی بود که بر اساس آن، رفتار هر یک از کارکنان یا نمایندگان شرکت، در صورتی که در چارچوب وظایف سازمانی و با هدف تأمین منفعت شرکت انجام شود، می‌تواند به شخص حقوقی منتسب گردد (Coffee, ۱۹۸۱).

مبنای اصلی این رویکرد آن است که شرکت‌ها از فعالیت کارکنان خود بهره‌مند می‌شوند و نمی‌توانند در قبال زیان‌های ناشی از همان فعالیت‌ها بی‌مسئولیت تلقی شوند. بر اساس این نظریه، حتی اگر مدیران عالی شرکت از رفتار مجرمانه کارکنان آگاه نباشند، امکان مسئولیت کیفری شخص حقوقی وجود دارد؛ زیرا شرکت باید سازوکارهای لازم برای کنترل و پیشگیری از رفتارهای غیرقانونی را ایجاد می‌کند.

با وجود کارآمدی عملی این نظریه در افزایش پاسخ‌گویی شرکت‌ها، انتقادهایی نیز نسبت به آن مطرح شده است. مهم‌ترین انتقاد این است که مسئولیت نیابتی ممکن است دامنه مسئولیت کیفری شرکت‌ها را بیش از حد گسترش دهد؛ زیرا حتی شرکت‌هایی که برنامه‌های مؤثر پیشگیری

برای مبارزه مؤثر با فساد اقتصادی دانسته است.

همچنین، کنوانسیون سازمان همکاری و توسعه اقتصادی درباره مبارزه با رشوه مقامات عمومی خارجی در معاملات تجاری بین‌المللی نقش مهمی در توسعه استانداردهای مسئولیت کیفری شرکت‌ها داشته است. این کنوانسیون تأکید می‌کند که شرکت‌های فعال در اقتصاد جهانی باید در برابر رفتارهای فسادآمیز مرتبط با فعالیت‌های تجاری بین‌المللی پاسخگو باشند.

در کنار این اسناد، توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی (FATF) نیز بر ضرورت ایجاد سازوکارهای مسئولیت‌پذیری برای اشخاص حقوقی در حوزه مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی جرایم تأکید دارد. اگرچه این اسناد معمولاً دولت‌ها را به پذیرش شکل خاصی از مسئولیت کیفری ملزم نمی‌کنند، اما بر ایجاد سازوکارهای مؤثر، بازدارنده و متناسب برای کنترل رفتار اشخاص حقوقی تأکید دارند.

۴-۵. وضعیت حقوق ایران؛ ظرفیت‌ها و کاستی‌های نظام موجود در حقوق ایران، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تحول نسبتاً جدیدی محسوب می‌شود. پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اگرچه در برخی قوانین خاص مسئولیت‌هایی برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی شده بود، اما مبنای عمومی و منسجم برای مسئولیت کیفری آنها وجود نداشت. تصویب ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، نقطه مهمی در این زمینه محسوب می‌شود؛ زیرا قانون‌گذار برای نخستین بار به صورت عام امکان اعمال مجازات علیه اشخاص حقوقی را پذیرفت.

بر اساس این رویکرد، هرگاه نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود، شخص حقوقی نیز ممکن است مسئول شناخته شود. این تحول، بیانگر پذیرش این واقعیت است که اشخاص حقوقی در فعالیت‌های اقتصادی خود می‌توانند منشأ خطر کیفری باشند.

با وجود این، مقررات موجود همچنان با چالش‌هایی مواجه است. نخستین چالش، فقدان معیار دقیق برای تشخیص حدود انتساب جرم به شخص

توسط ارکان یا نمایندگان آن و برای منافع شخص حقوقی ارتکاب می‌یابد، مسئولیت کیفری داشته باشد. این رویکرد تلاش می‌کند میان دو ضرورت تعادل برقرار کند: از یک سو، جلوگیری از مصونیت شرکت‌ها در برابر جرایم اقتصادی و از سوی دیگر، جلوگیری از تحمیل مسئولیت بدون مبنای قانونی.

ویژگی مهم نظام فرانسه آن است که مسئولیت شخص حقوقی مستقل از مسئولیت اشخاص حقیقی مرتبط با آن تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، مجازات شرکت مانع از تعقیب مدیران یا کارکنانی که در وقوع جرم نقش داشته‌اند نیست. این امر اهمیت زیادی در حوزه جرایم اقتصادی دارد؛ زیرا امکان برخورد همزمان با فرد تصمیم‌گیر و ساختار اقتصادی بهره‌مند از جرم را فراهم می‌کند.

در این نظام، ضمانت اجراها نیز تنها به جریمه مالی محدود نیست، بلکه شامل انحلال، ممنوعیت فعالیت در برخی حوزه‌ها، نظارت قضایی و انتشار حکم محکومیت نیز می‌شود. این تنوع ضمانت اجراها نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار فرانسه برای ایجاد تناسب میان نوع جرم، میزان خطر اجتماعی و وضعیت شخص حقوقی است.

۳-۵. رویکرد اسناد بین‌المللی در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تحول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها محدود به نظام‌های داخلی نیست، بلکه در سطح بین‌المللی نیز به یکی از الزامات مبارزه با جرایم اقتصادی تبدیل شده است. جهانی‌شدن اقتصاد موجب شده است که بسیاری از جرایم اقتصادی، از جمله فساد، پول‌شویی و جرایم مالی، آثار فرامرزی داشته باشند و مقابله با آنها نیازمند استانداردهای مشترک میان دولت‌ها باشد.

یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه، کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد مصوب ۲۰۰۳ است. این کنوانسیون در ماده ۲۶، دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تدابیر لازم برای ایجاد مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال مشارکت در جرایم مرتبط با فساد را اتخاذ کنند. اهمیت این ماده در آن است که جامعه بین‌المللی، مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها را شرط ضروری

باید از پذیرش صرف مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراتر رفته و به سمت ایجاد یک نظام جامع پاسخ‌گویی سازمانی حرکت کند.

۶. الزامات حکمرانی حقوقی نوین برای تقویت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی

تحولات اخیر در حوزه حقوق کیفری اقتصادی نشان می‌دهد که مقابله با جرایم اقتصادی فراملی دیگر صرفاً در چارچوب ابزارهای سنتی حقوق کیفری امکان‌پذیر نیست. پیچیدگی ساختارهای اقتصادی، نقش فزاینده شرکت‌های چندملیتی، گسترش شبکه‌های مالی بین‌المللی و وابستگی متقابل اقتصادها موجب شده است که مفهوم سنتی سیاست جنایی که عمدتاً بر جرم‌انگاری، تعقیب کیفری و اعمال مجازات پس از وقوع جرم تمرکز داشت، کارآمدی سابق خود را از دست بدهد. در چنین شرایطی، حکمرانی حقوقی نوین به عنوان چارچوبی جامع برای تنظیم روابط میان دولت، بازار، شرکت‌ها و نهادهای نظارتی مطرح شده است؛ چارچوبی که هدف آن ایجاد نظامی از پاسخ‌گویی، شفافیت و پیشگیری ساختاری از رفتارهای مجرمانه اقتصادی است.

در این رویکرد، شخص حقوقی صرفاً موضوع اعمال مجازات نیست، بلکه به عنوان یک بازیگر مستقل در نظام اقتصادی جهانی، دارای مسئولیت ایجاد محیطی سالم، شفاف و قانون‌مدار تلقی می‌شود. به بیان دیگر، حکمرانی حقوقی نوین تلاش می‌کند از رویکرد سنتی «مجازات پس از وقوع جرم» عبور کرده و به سمت «مدیریت خطر کیفری سازمانی» حرکت کند. این تحول، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را از یک نهاد واکنشی به یک سازوکار پیشگیرانه تبدیل می‌کند که هدف آن کاهش احتمال وقوع جرم از طریق اصلاح ساختارهای داخلی سازمان‌هاست (Braithwaite, ۱۹۸۹).

۶-۱. گذار از سیاست جنایی واکنشی به سیاست جنایی پیشگیرانه
یکی از مهم‌ترین الزامات حکمرانی حقوقی نوین، تغییر نگرش نسبت به نقش حقوق کیفری در کنترل جرایم اقتصادی است. در الگوی سنتی،

حقوقی است. قانون‌گذار بیشتر بر رفتار نمایندگان قانونی تمرکز کرده، در حالی که بسیاری از جرایم اقتصادی جدید نتیجه ضعف ساختاری و سازمانی شرکت‌هاست، نه صرفاً رفتار یک نماینده مشخص.

چالش دوم، محدود بودن ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده و عدم تناسب برخی از آنها با ویژگی‌های جرایم اقتصادی پیچیده است. برای مثال، جرمه نقدی به تنهایی ممکن است در برابر شرکت‌های بزرگ بازدارندگی کافی نداشته باشد و نیازمند تکمیل با تدابیر اصلاحی و نظارتی باشد. چالش سوم، ضعف توجه به نظام‌های پیشگیری داخلی شرکت‌هاست. در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، وجود یا فقدان برنامه‌های تطبیق حقوقی می‌تواند در تعیین مسئولیت کیفری شرکت مؤثر باشد؛ در حالی که حقوق ایران هنوز به صورت جامع این مفهوم را وارد نظام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نکرده است.

۵-۵. آموزه‌های تطبیقی برای اصلاح سیاست جنایی ایران
بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که حرکت حقوق کیفری ایران در زمینه پذیرش مسئولیت اشخاص حقوقی، گامی ضروری اما ناکافی بوده است. تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که مسئولیت کیفری مؤثر شرکت‌ها نیازمند سه تحول اساسی است:

نخست، تغییر مبنای مسئولیت از الگوی محدود انتساب رفتار نمایندگان به سمت پذیرش مفهوم تقصیر سازمانی؛ به گونه‌ای که ساختار، فرهنگ و نظام نظارتی شرکت نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.
دوم، توسعه ضمانت اجرای کیفری متناسب با ماهیت اشخاص حقوقی؛ به نحوی که علاوه بر مجازات، هدف اصلاح رفتار سازمانی و جلوگیری از تکرار جرم نیز دنبال شود.

سوم، ایجاد پیوند میان مسئولیت کیفری و حکمرانی شرکتی؛ به این معنا که شرکت‌ها مکلف شوند سازوکارهای داخلی پیشگیری از جرم، شفافیت مالی و کنترل ریسک کیفری را توسعه دهند.

بر این اساس، اصلاح سیاست جنایی ایران در حوزه جرایم اقتصادی فراملی

Compliance است. منظور از تطبیق حقوقی، مجموعه‌ای از سیاست‌ها، فرآیندها و سازوکارهای داخلی است که شرکت‌ها برای اطمینان از رعایت قوانین، مقررات و استانداردهای اخلاقی ایجاد می‌کنند.

در گذشته، برنامه‌های تطبیق حقوقی عمدتاً در حوزه‌های مالی و اداری مورد توجه بودند، اما با گسترش جرایم اقتصادی فراملی، این برنامه‌ها به یکی از ابزارهای اصلی پیشگیری کیفری تبدیل شده‌اند. امروزه بسیاری از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی دارای واحدهای مستقل تطبیق هستند که وظیفه آنها شناسایی ریسک‌های کیفری، نظارت بر معاملات، آموزش کارکنان و گزارش تخلفات احتمالی است.

اهمیت این نظام‌ها در حقوق کیفری اقتصادی از آن جهت است که امکان ارزیابی میزان مسئولیت سازمان را فراهم می‌کنند. برای مثال، اگر شرکتی دارای برنامه تطبیق مؤثر باشد، آموزش‌های لازم را به کارکنان ارائه دهد و سازوکارهای کنترل داخلی مناسبی ایجاد کرده باشد، می‌توان این اقدامات را نشانه‌ای از فقدان تقصیر سازمانی یا کاهش شدت مسئولیت کیفری دانست. در مقابل، فقدان چنین برنامه‌هایی ممکن است نشان‌دهنده بی‌احتیاطی یا قصور سازمانی تلقی شود.

در ایالات متحده، نقش برنامه‌های تطبیق در سیاست کیفری شرکت‌ها به‌طور گسترده توسعه یافته است. وزارت دادگستری آمریکا در ارزیابی مسئولیت کیفری شرکت‌ها، عواملی مانند وجود برنامه تطبیق، میزان همکاری شرکت با مراجع تحقیقاتی و اقدامات اصلاحی پس از کشف جرم را مورد توجه قرار می‌دهد. این رویکرد نشان می‌دهد که هدف نظام کیفری جدید صرفاً مجازات شرکت نیست، بلکه اصلاح رفتار آن و کاهش احتمال تکرار جرم نیز اهمیت دارد (U.S. Department of Justice, ۲۰۲۳). در حقوق ایران، مفهوم تطبیق حقوقی هنوز جایگاه مستقلی در نظام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیدا نکرده است. با توجه به افزایش فعالیت شرکت‌های بزرگ اقتصادی و توسعه تعاملات تجاری بین‌المللی، پذیرش این مفهوم می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از جرایم اقتصادی داشته باشد.

جرم پس از وقوع شناسایی شده و دولت از طریق اعمال مجازات نسبت به مرتکب واکنش نشان می‌دهد. این الگو در مورد جرایم فردی تا حدودی کارآمد است، اما در برابر جرایم اقتصادی سازمان‌یافته با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شود؛ زیرا در بسیاری از موارد، آسیب اقتصادی ناشی از جرم زمانی آشکار می‌شود که آثار آن گسترده و جبران آن دشوار شده است.

جرایم اقتصادی فراملی معمولاً دارای ماهیتی پنهان، پیچیده و تدریجی هستند. یک شرکت ممکن است طی سال‌ها از طریق دستکاری اطلاعات مالی، پرداخت‌های غیرقانونی، فرارهای مالیاتی یا ایجاد شبکه‌های مالی صوری، منافع اقتصادی قابل توجهی به دست آورد، بدون آنکه رفتار مجرمانه آن در مراحل اولیه آشکار شود. بنابراین، سیاست جنایی مؤثر باید پیش از وقوع جرم، سازوکارهایی برای شناسایی و کاهش خطر ایجاد کند.

در این چارچوب، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی باید با مفهوم «وظیفه مراقبت سازمانی» پیوند یابد. مطابق این دیدگاه، شرکت‌ها نه تنها مکلف‌اند از ارتکاب مستقیم جرم خودداری کنند، بلکه باید اقدامات منطقی و مؤثری برای جلوگیری از وقوع جرم در ساختار داخلی خود اتخاذ نمایند. عدم ایجاد چنین سازوکارهایی می‌تواند به عنوان نوعی تقصیر سازمانی مبنای مسئولیت کیفری قرار گیرد (Fisse & Braithwaite, ۱۹۹۳).

این تغییر نگرش، نقش شرکت‌ها را از یک موضوع منفعل حقوق کیفری به یک شریک فعال در فرآیند پیشگیری از جرم تبدیل می‌کند. به همین دلیل، بسیاری از نظام‌های حقوقی جدید، وجود برنامه‌های پیشگیری داخلی، آموزش کارکنان، کنترل معاملات و نظام گزارش‌دهی تخلفات را در ارزیابی مسئولیت کیفری شرکت‌ها مورد توجه قرار می‌دهند.

۲-۶. توسعه نظام‌های تطبیق حقوقی (Compliance). به عنوان ابزار حکمرانی کیفری شرکت‌ها

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حکمرانی حقوقی نوین در حوزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، توسعه نظام‌های تطبیق حقوقی یا

تنهایی قادر به مقابله مؤثر با این پدیده نباشد. شرکت‌های چندملیتی ممکن است در چندین حوزه قضایی فعالیت کنند و از تفاوت قوانین داخلی کشورها برای کاهش خطر تعقیب کیفری استفاده نمایند. بنابراین، همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تبادل اطلاعات، معاضدت قضایی، استرداد، شناسایی دارایی‌ها و هماهنگی استانداردهای کیفری، بخش جدایی‌ناپذیر از حکمرانی حقوقی نوین محسوب می‌شود.

کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد و کنوانسیون OECD درباره مبارزه با رشوه مقامات عمومی خارجی، نمونه‌هایی از تلاش جامعه بین‌المللی برای ایجاد چارچوب مشترک در زمینه مسئولیت‌پذیری اقتصادی هستند. این اسناد نشان می‌دهند که مقابله با فساد و جرایم اقتصادی فراملی نیازمند خروج از منطق صرفاً ملی و حرکت به سمت همکاری‌های چندجانبه است.

برای حقوق ایران نیز توسعه همکاری‌های حقوقی بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه جرایم اقتصادی، اهمیت قابل توجهی دارد. فعالیت اقتصادی شرکت‌ها در فضای جهانی، بدون دسترسی به سازوکارهای همکاری قضایی و تبادل اطلاعات، می‌تواند زمینه ایجاد خلأهای اجرایی را فراهم کند.

۷. تحلیل جایگاه حقوق ایران و ارائه راهکارهای اصلاحی برای تحقق

مسئولیت کیفری مؤثر اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران، اگرچه در سال‌های اخیر به عنوان یکی از تحولات مهم حقوق کیفری مورد توجه قرار گرفته است، اما همچنان با چالش‌های نظری، تقنینی و اجرایی متعددی مواجه است. تحول از نظام سنتی مسئولیت فردی به سمت پذیرش مسئولیت سازمانی، مستلزم بازنگری در مبانی انتساب جرم، تعیین حدود مسئولیت شخص حقوقی و طراحی ضمانت اجرای متناسب با ویژگی‌های اشخاص حقوقی است. این مسئله در حوزه جرایم اقتصادی فراملی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بسیاری از این جرایم در قالب فعالیت شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی پیچیده رخ می‌دهد و الگوهای سنتی حقوق کیفری توانایی کافی

۳-۶. تقویت شفافیت اقتصادی و پاسخ‌گویی سازمانی

شفافیت یکی از ارکان اساسی حکمرانی حقوقی نوین محسوب می‌شود. بسیاری از جرایم اقتصادی فراملی در محیط‌هایی شکل می‌گیرند که فقدان شفافیت مالی، پیچیدگی ساختار مالکیت و ضعف نظارت امکان پنهان‌سازی رفتارهای غیرقانونی را فراهم می‌کند. شرکت‌هایی که ساختار مالکیت آنها مبهم است، اطلاعات مالی محدودی منتشر می‌کنند یا سازوکارهای پاسخ‌گویی داخلی ندارند، بیشتر در معرض خطر تبدیل شدن به ابزار ارتکاب جرم قرار دارند.

از منظر سیاست جنایی، شفافیت اقتصادی نه تنها یک الزام مدیریتی، بلکه یک ابزار پیشگیرانه کیفری است. الزام شرکت‌ها به ثبت دقیق معاملات، افشای اطلاعات مالی، شناسایی ذی‌نفعان واقعی و رعایت استانداردهای حسابداری، امکان کشف زودهنگام رفتارهای مجرمانه را افزایش می‌دهد. در حوزه جرایم اقتصادی فراملی، مسئله مالکیت واقعی شرکت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. بسیاری از شبکه‌های پول‌شویی و فساد اقتصادی از شرکت‌های صوری یا ساختارهای پیچیده مالکیتی برای پنهان کردن منشأ منابع مالی استفاده می‌کنند. به همین دلیل، استانداردهای بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی بر ضرورت شناسایی مالک واقعی و افزایش شفافیت ساختارهای اقتصادی تأکید دارند (FATF, ۲۰۲۳).

تقویت شفافیت در حقوق ایران نیز می‌تواند نقش مهمی در مقابله با جرایم اقتصادی داشته باشد. اگرچه قوانین متعددی در زمینه مبارزه با فساد و پول‌شویی تصویب شده است، اما پراکندگی مقررات و ضعف ضمانت اجرای نظارتی، همچنان یکی از چالش‌های اصلی محسوب می‌شود. ایجاد نظام منسجم شفافیت اقتصادی می‌تواند زمینه مسئولیت‌پذیری بیشتر اشخاص حقوقی را فراهم سازد.

۴-۶. ضرورت توسعه همکاری‌های کیفری بین‌المللی

ماهیت فراملی جرایم اقتصادی موجب شده است که هیچ کشوری به

برای پاسخ‌گویی به آنها ندارند.

قانون‌گذار ایرانی با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، گام مهمی در جهت پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برداشت. ماده ۲۰ این قانون، امکان اعمال مجازات‌هایی مانند انحلال، مصادره اموال، ممنوعیت از فعالیت، جزای نقدی و انتشار حکم محکومیت را برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی کرده است. همچنین ماده ۱۴۳ قانون مذکور، مبنای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بیان کرده و مقرر می‌کند که در صورتی که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود، شخص حقوقی نیز دارای مسئولیت کیفری خواهد بود (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

با وجود اهمیت این تحول، بررسی دقیق مقررات موجود نشان می‌دهد که نظام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران هنوز بیشتر متأثر از الگوی «مسئولیت مبتنی بر رفتار نماینده» است و فاصله قابل توجهی با الگوهای جدید مسئولیت سازمانی دارد. در حالی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، مسئولیت کیفری شرکت‌ها بر اساس مفهوم تقصیر سازمانی، ضعف نظام کنترل داخلی و فقدان اقدامات پیشگیرانه تحلیل می‌شود، در حقوق ایران محور اصلی همچنان بر رفتار نماینده قانونی شخص حقوقی قرار دارد. این امر در مورد جرایم اقتصادی فراملی می‌تواند موجب ایجاد خلأهای جدی شود؛ زیرا در بسیاری از موارد، جرم نتیجه تصمیم یک نماینده مشخص نیست، بلکه محصول ساختار مدیریتی، سیاست‌های اقتصادی و فرهنگ سازمانی شرکت است.

۱-۷. ارزیابی مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران یکی از مهم‌ترین مسائل در حقوق ایران، تعیین مبنای نظری مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اگرچه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است، اما به صراحت مشخص نکرده که این مسئولیت بر چه مبنایی استوار است. آیا شخص حقوقی به دلیل رفتار نماینده خود مسئول شناخته می‌شود؟ یا اینکه باید تقصیر

مستقل سازمانی آن احراز گردد؟

بررسی ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی بیشتر به سمت نظریه مسئولیت نیابتی گرایش دارد. مطابق این ماده، مسئولیت شخص حقوقی زمانی تحقق می‌یابد که نماینده قانونی آن «به نام شخص حقوقی یا در راستای منافع آن» مرتکب جرم شود. بنابراین، نقطه آغاز مسئولیت، رفتار شخص حقیقی مرتبط با سازمان است.

این رویکرد اگرچه در جرایم ساده‌تر می‌تواند کارآمد باشد، اما در مواجهه با جرایم اقتصادی پیچیده با محدودیت مواجه می‌شود. در شرکت‌های بزرگ، تصمیمات اقتصادی معمولاً نتیجه تعامل میان هیئت‌مدیره، مدیران اجرایی، واحدهای تخصصی و شبکه‌های داخلی سازمان است. در چنین شرایطی، ممکن است هیچ شخص حقیقی به تنهایی واجد شرایط انتساب کامل جرم نباشد، اما ساختار سازمانی شرکت زمینه ارتکاب جرم را فراهم کرده باشد.

برای مثال، در یک شرکت بین‌المللی ممکن است سیاست افزایش سود و فشار بر کارکنان برای دستیابی به اهداف اقتصادی، موجب پرداخت‌های غیرقانونی یا تخلفات مالی شود، بدون آنکه دستور مستقیم از سوی مدیرعامل صادر شده باشد. در چنین مواردی، محدود کردن مسئولیت کیفری به رفتار نماینده قانونی، امکان فرار ساختار سازمانی از پاسخ‌گویی را افزایش می‌دهد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱).

از این منظر، حقوق ایران نیازمند حرکت از مفهوم «انتساب رفتار مجرمانه» به مفهوم «انتساب نقص سازمانی» است. در الگوی دوم، پرسش اصلی این نیست که کدام شخص حقیقی مرتکب جرم شده است، بلکه بررسی می‌شود که آیا سازمان با ایجاد ساختار نامناسب، فقدان نظارت کافی یا بی‌توجهی به خطرات کیفری، در وقوع جرم نقش داشته است یا خیر.

۲-۷. چالش ضمانت اجراهای کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران یکی دیگر از مسائل مهم، کارآمدی ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده برای

۳-۷. خلأ نظام تطبیق حقوقی در حقوق ایران و ضرورت قانون‌گذاری جدید

یکی از مهم‌ترین کاستی‌های حقوق ایران در حوزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، فقدان چارچوب قانونی جامع برای نظام‌های تطبیق حقوقی است. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، شرکت‌ها نه تنها پس از ارتکاب جرم مسئول شناخته می‌شوند، بلکه موظفانند پیش از وقوع جرم، سازوکارهای پیشگیرانه ایجاد کنند.

بر اساس استانداردهای جدید حقوق کیفری اقتصادی، وجود برنامه‌های تطبیق می‌تواند در ارزیابی مسئولیت کیفری شرکت مؤثر باشد. شرکتی که اقدامات منطقی برای پیشگیری از جرم انجام داده است، وضعیت متفاوتی با شرکتی دارد که عمداً یا از روی بی‌توجهی، محیط مناسبی برای ارتکاب جرم ایجاد کرده است.

در حقوق ایران، اگرچه برخی مقررات پراکنده درباره کنترل‌های داخلی در حوزه‌هایی مانند نظام بانکی، مبارزه با پول‌شویی و مقررات بازار سرمایه وجود دارد، اما مفهوم تطبیق حقوقی به عنوان یک نهاد عمومی در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد توجه کافی قرار نگرفته است.

ضرورت توسعه این مفهوم در ایران از آن جهت اهمیت دارد که اقتصاد کشور نیز مانند سایر نظام‌های اقتصادی، با فعالیت شرکت‌های بزرگ، مؤسسات مالی و نهادهای تجاری پیچیده مواجه است. بدون ایجاد نظام‌های پیشگیرانه، مسئولیت کیفری پس از وقوع جرم ممکن است نتواند نقش مؤثری در کنترل رفتار سازمانی ایفا کند.

۴-۷. پیشنهادهای اصلاحی برای ارتقای سیاست جنایی ایران
با توجه به چالش‌های موجود، اصلاح نظام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات تقنینی و سیاستی است. نخستین اقدام، بازنگری در مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و پذیرش صریح نظریه تقصیر سازمانی است. قانون‌گذار باید معیارهایی مانند

اشخاص حقوقی است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجموعه‌ای از مجازات‌ها را برای اشخاص حقوقی تعیین کرده است، اما برخی از این ضمانت اجراها با ویژگی جرایم اقتصادی فراملی و ساختار شرکت‌های بزرگ اقتصادی تناسب کامل ندارند.

جزای نقدی به عنوان یکی از رایج‌ترین مجازات‌های اشخاص حقوقی، در بسیاری از موارد ممکن است اثر بازدارنده کافی نداشته باشد. شرکت‌های بزرگ اقتصادی ممکن است جرایم اقتصادی را بخشی از هزینه فعالیت تجاری خود تلقی کنند و جریمه مالی را بدون اصلاح ساختار داخلی پرداخت نمایند. در چنین شرایطی، هدف اصلی سیاست جنایی که پیشگیری از جرم و اصلاح رفتار سازمانی است، محقق نخواهد شد.

همچنین مجازات انحلال شخص حقوقی اگرچه در موارد خاص ضروری است، اما استفاده گسترده از آن می‌تواند پیامدهای اقتصادی و اجتماعی نامطلوبی ایجاد کند. انحلال یک شرکت ممکن است موجب بیکاری کارکنان، زیان سهامداران و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی شود؛ در حالی که بسیاری از افراد متأثر از این تصمیم هیچ نقشی در ارتکاب جرم نداشته‌اند.

به همین دلیل، نظام‌های حقوقی جدید به سمت ضمانت اجراهای اصلاحی حرکت کرده‌اند. این ضمانت اجراها به جای حذف کامل شرکت، تلاش می‌کنند ساختار داخلی آن را اصلاح کنند. الزام به ایجاد نظام تطبیق حقوقی، نظارت قضایی، نصب مدیر ناظر مستقل، اصلاح شیوه‌های مدیریتی و محدود کردن برخی فعالیت‌های اقتصادی، نمونه‌هایی از این رویکرد هستند (Gobert & Punch, ۲۰۰۳).

در حقوق ایران نیز توسعه چنین ضمانت اجراهایی می‌تواند موجب افزایش کارآمدی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی شود. برای مثال، دادگاه‌ها می‌توانند در کنار جزای نقدی، شرکت محکوم را مکلف به ایجاد نظام کنترل داخلی، آموزش کارکنان و اصلاح فرآیندهای تصمیم‌گیری نمایند.

آثار آنها محدود به یک کشور خاص نیست. در چنین شرایطی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به یکی از حوزه‌های مهم همگرایی حقوق کیفری کشورها تبدیل شده است؛ زیرا شرکت‌های بزرگ اقتصادی می‌توانند از تفاوت میان نظام‌های حقوقی برای کاهش خطر تعقیب کیفری استفاده کنند (Mitsilegas, ۲۰۱۵).

سیاست جنایی فراملی در حوزه جرایم اقتصادی، بر این پیش‌فرض استوار است که مقابله با رفتارهای مجرمانه سازمانی نیازمند ایجاد حداقل استانداردهای مشترک میان دولت‌ها، تقویت همکاری قضایی و توسعه سازوکارهای هماهنگ برای پاسخ‌گویی شرکت‌هاست. این رویکرد به معنای جایگزینی نظام‌های کیفری داخلی با یک نظام واحد جهانی نیست، بلکه تلاش می‌کند اصول و معیارهایی مشترک ایجاد کند تا اشخاص حقوقی نتوانند صرفاً با جابه‌جایی فعالیت‌های اقتصادی یا بهره‌گیری از خلأهای قانونی، از مسئولیت فرار کنند.

در این چارچوب، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی اقتصادی مطلوب مطرح می‌شود؛ زیرا بازارهای جهانی بدون سازوکارهای مؤثر پاسخ‌گویی، ممکن است زمینه سوءاستفاده اقتصادی، فساد سازمانی و تضعیف اعتماد عمومی را فراهم کنند. از این رو، سیاست جنایی فراملی تلاش دارد میان آزادی فعالیت اقتصادی و ضرورت کنترل خطرات ناشی از قدرت اقتصادی شرکت‌ها تعادل برقرار کند.

۸-۱. نقش اسناد بین‌المللی در استانداردسازی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

یکی از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌گیری سیاست جنایی فراملی، اسناد بین‌المللی است که دولت‌ها را به ایجاد نظام‌های مؤثر مسئولیت‌پذیری برای اشخاص حقوقی ترغیب می‌کنند. این اسناد اگرچه معمولاً الگوی واحدی برای مسئولیت کیفری شرکت‌ها تحمیل نمی‌کنند، اما اصول و معیارهایی را ارائه می‌دهند که موجب نزدیک شدن نظام‌های حقوقی مختلف شده است.

ضعف نظام نظارت داخلی، فقدان برنامه پیشگیری از جرم، فرهنگ سازمانی نامناسب و بی‌توجهی به هشدارهای داخلی را در تعیین مسئولیت کیفری مورد توجه قرار دهد.

دومین اقدام، توسعه ضمانت اجرای اصلاحی است. مجازات شخص حقوقی نباید صرفاً به جریمه یا انحلال محدود شود، بلکه باید ابزارهایی برای اصلاح ساختار شرکت و کاهش خطر تکرار جرم پیش‌بینی شود.

الزام قانونی برای شرکت‌های بزرگ اقتصادی جهت طراحی برنامه‌های تطبیق حقوقی است. چنین برنامه‌هایی می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از فساد، پول‌شویی و سایر جرایم اقتصادی داشته باشد.

چهارمین اقدام، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تعقیب جرایم اقتصادی فراملی است. با توجه به ماهیت شبکه‌ای این جرایم، بدون همکاری قضایی و تبادل اطلاعات میان کشورها، مقابله مؤثر با شرکت‌های متخلف دشوار خواهد بود.

در مجموع، حقوق ایران در مسیر پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی گام مهمی برداشته است، اما برای هماهنگی با تحولات حقوق کیفری اقتصادی جهانی، نیازمند گذار از الگوی سنتی مسئولیت نیابتی به سمت نظام جامع مسئولیت سازمانی مبتنی بر حکمرانی حقوقی، شفافیت و پیشگیری کیفری است.

۸. نقش سیاست جنایی فراملی در ایجاد استانداردهای جهانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و تأثیر آن بر حکمرانی اقتصادی

گسترش اقتصاد جهانی و افزایش نقش شرکت‌های چندملیتی در مناسبات اقتصادی بین‌المللی، موجب شده است که مفهوم سیاست جنایی نیز از چارچوب صرفاً ملی فاصله گرفته و به سمت یک سیاست جنایی فراملی حرکت کند. در گذشته، دولت‌ها عمدتاً در محدوده قلمرو سرزمینی خود به جرم‌انگاری و تعقیب کیفری اقدام می‌کردند، اما ماهیت پیچیده جرایم اقتصادی جدید نشان داده است که بسیاری از رفتارهای مجرمانه اقتصادی، در یک محیط چندلایه حقوقی و اقتصادی شکل می‌گیرند و

پیچیده مالکیتی و حضور در چندین کشور، گاه از قدرت اقتصادی بیشتری نسبت به برخی دولت‌ها برخوردارند. چنین وضعیتی پرسش‌های مهمی درباره حدود صلاحیت دولت‌ها، امکان اعمال قوانین داخلی بر فعالیت‌های خارجی شرکت‌ها و نحوه هماهنگی میان نظام‌های حقوقی مختلف ایجاد کرده است.

شرکت‌های چندملیتی ممکن است فعالیت‌های خود را به گونه‌ای سازمان‌دهی کنند که مسئولیت کیفری میان شرکت مادر، شرکت‌های تابعه و نمایندگان محلی توزیع شود. برای مثال، شرکت مادر ممکن است تصمیمات اصلی را اتخاذ کند، اما اجرای عملیات در کشور دیگری توسط یک شرکت تابعه انجام گیرد. در این شرایط، تعیین اینکه کدام شخصیت حقوقی مسئول رفتار مجرمانه است، با دشواری مواجه می‌شود.

یکی از راهکارهای مطرح‌شده در حقوق بین‌الملل اقتصادی، پذیرش مفهوم «مسئولیت گروه شرکتی» یا توجه به واقعیت اقتصادی فراتر از شخصیت حقوقی مستقل هر شرکت است. بر اساس این دیدگاه، نباید اجازه داد ساختارهای حقوقی پیچیده به ابزاری برای فرار از مسئولیت تبدیل شوند. البته این رویکرد باید با اصول بنیادین حقوق کیفری، به‌ویژه اصل قانونی بودن و ضرورت احراز مبنای مسئولیت، هماهنگ باشد (Muchlinski, ۲۰۱۲).

از سوی دیگر، اعمال گسترده صلاحیت کیفری توسط دولت‌ها نسبت به شرکت‌های خارجی می‌تواند با اصل حاکمیت دولت‌ها تعارض پیدا کند. بنابراین، ایجاد تعادل میان صلاحیت ملی و همکاری بین‌المللی یکی از مسائل اساسی سیاست جنایی فراملی است.

۸-۳. حکمرانی شرکتی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به عنوان مکمل مسئولیت کیفری

در رویکردهای جدید حقوق اقتصادی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کنار مفاهیمی مانند حکمرانی شرکتی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تحلیل می‌شود. حکمرانی شرکتی مجموعه‌ای از اصول و سازوکارهایی

یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه، کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد (۲۰۰۳) است. ماده ۲۶ این کنوانسیون مقرر می‌کند که دولت‌های عضو باید اقدامات لازم برای ایجاد مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال مشارکت در جرایم موضوع کنوانسیون را اتخاذ کنند. اهمیت این مقرر در آن است که جامعه بین‌المللی، مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها را شرط ضروری مبارزه مؤثر با فساد اقتصادی دانسته است. مطابق این رویکرد، دولت‌ها نمی‌توانند تنها به تعقیب افراد حقیقی اکتفا کنند؛ زیرا در بسیاری از موارد، منافع اصلی جرم نصیب ساختار اقتصادی شرکت می‌شود (United Nations, ۲۰۰۴).

همچنین، کنوانسیون مبارزه با رشوه مقامات عمومی خارجی در معاملات تجاری بین‌المللی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD Anti-Bribery Convention) نقش مهمی در توسعه استانداردهای مسئولیت شرکت‌ها داشته است. این کنوانسیون دولت‌های عضو را ملزم می‌کند که سازوکارهایی برای مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال رشوه خارجی ایجاد کنند. اهمیت این سند در آن است که فساد اقتصادی را نه صرفاً یک جرم داخلی، بلکه تهدیدی علیه رقابت سالم، توسعه اقتصادی و اعتماد عمومی در سطح جهانی تلقی می‌کند (OECD, ۲۰۲۱).

در حوزه مبارزه با پول‌شویی نیز توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی (FATF) بر ضرورت ایجاد مسئولیت مؤثر، متناسب و بازدارنده برای اشخاص حقوقی تأکید دارد. مطابق این استانداردها، کشورها باید اطمینان حاصل کنند که شرکت‌ها و مؤسسات مالی در صورت مشارکت یا تسهیل فعالیت‌های مجرمانه، امکان پاسخ‌گویی حقوقی داشته باشند (FATF, ۲۰۲۳).

این روند نشان می‌دهد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از یک موضوع صرفاً داخلی خارج شده و به بخشی از استانداردهای حکمرانی اقتصادی جهانی تبدیل شده است.

۸-۲. مسئولیت کیفری شرکت‌های چندملیتی و چالش حاکمیت دولت‌ها
یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست جنایی فراملی، مواجهه با شرکت‌های چندملیتی است. این شرکت‌ها به دلیل گستردگی فعالیت، ساختارهای

سازمانی، برنامه‌های تطبیق حقوقی، مسئولیت مدیران ارشد، شفافیت ساختار مالکیت و همکاری قضایی بین‌المللی است. همچنین، سیاست جنایی ایران باید از رویکرد محدود به تعقیب پس از وقوع جرم، به سمت سیاست پیشگیرانه حرکت کند. در اقتصاد پیچیده امروز، جلوگیری از شکل‌گیری محیط مجرمانه در داخل شرکت‌ها، اهمیت بیشتری از مجازات پس از تحقق جرم دارد. در نهایت، می‌توان گفت که آینده مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران، وابسته به پذیرش یک نگاه نوین به شرکت‌هاست؛ نگاهی که شرکت را نه صرفاً یک شخصیت حقوقی مصنوعی، بلکه یک کنشگر اقتصادی دارای قدرت، مسئولیت و تعهد اجتماعی می‌داند.

۹. نتیجه‌گیری

تحول ساختارهای اقتصادی جهانی و گسترش فعالیت اشخاص حقوقی در عرصه‌های ملی و فراملی، مفهوم سنتی مسئولیت کیفری را با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته است. در گذشته، حقوق کیفری بر این پیش‌فرض استوار بود که تنها شخص حقیقی به دلیل برخورداری از اراده، شعور و قدرت انتخاب می‌تواند مرتکب جرم شود و در برابر آن پاسخ‌گو باشد. باین‌حال، تجربه عملی نشان داده است که بسیاری از جرایم اقتصادی نوین نه محصول تصمیم یک فرد منفرد، بلکه نتیجه عملکرد ساختارهای سازمانی، سیاست‌های مدیریتی، فرهنگ داخلی شرکت‌ها و ضعف نظام‌های نظارتی است. از این‌رو، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را باید پاسخی ضروری به تحول ماهیت جرم اقتصادی و تغییر جایگاه شرکت‌ها در نظام اقتصادی جهانی دانست.

پژوهش حاضر با بررسی مبانی نظری، رویکردهای تطبیقی و الزامات سیاست جنایی نوین نشان داد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی، دیگر صرفاً یک استثنا بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری نیست، بلکه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی حقوقی در اقتصاد جهانی مطرح شده است. شرکت‌ها و سازمان‌های

است که نحوه اداره، کنترل و نظارت بر شرکت‌ها را تعیین می‌کند. هدف اصلی آن، افزایش شفافیت، پاسخ‌گویی مدیران و کاهش خطر سوءاستفاده از قدرت اقتصادی است.

در این چارچوب، پیشگیری از جرم اقتصادی بخشی از وظایف حکمرانی شرکت محسوب می‌شود. شرکتی که دارای ساختار نظارتی قوی، هیئت‌مدیره پاسخ‌گو، کنترل‌های مالی مؤثر و فرهنگ سازمانی قانون‌مدار باشد، احتمال کمتری دارد که به بستر ارتکاب جرم تبدیل شود.

مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نیز بر این مبنا استوار است که شرکت‌ها صرفاً در برابر سهامداران خود مسئول نیستند، بلکه در برابر جامعه، محیط اقتصادی و نظم عمومی نیز تعهداتی دارند. اگرچه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها ماهیتی عمدتاً اخلاقی و مدیریتی دارد، اما در سال‌های اخیر میان این مفهوم و مسئولیت کیفری ارتباط بیشتری ایجاد شده است. به گونه‌ای که رعایت استانداردهای اخلاقی و مدیریتی می‌تواند در ارزیابی رفتار کیفری شرکت مؤثر باشد (Carroll & Brown, ۲۰۱۸).

بر این اساس، حکمرانی حقوقی نوین تلاش می‌کند شرکت‌ها را از یک نهاد صرفاً سودمحور به سازمان‌هایی مسئول و پاسخ‌گو تبدیل کند. مسئولیت کیفری در این نظام، آخرین حلقه یک زنجیره گسترده از الزامات شفافیت، پیشگیری و کنترل است.

۴-۸. تأثیر سیاست جنایی فراملی بر آینده حقوق کیفری اقتصادی ایران تحولات حقوق کیفری جهانی نشان می‌دهد که نظام‌های داخلی ناگزیر از هماهنگی نسبی با استانداردهای بین‌المللی در حوزه مسئولیت اشخاص حقوقی هستند. اقتصاد ایران نیز با توجه به فعالیت شرکت‌های بزرگ، مؤسسات مالی، نهادهای اقتصادی و تعاملات تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی، نیازمند بازنگری در سیاست جنایی خود در این زمینه است.

پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گام مهمی محسوب می‌شود، اما برای پاسخ‌گویی به جرایم اقتصادی فراملی، کافی نیست. حقوق ایران نیازمند توسعه مفاهیمی مانند تقصیر

حقوقی، ارتقای شفافیت مالی، تقویت نظارت داخلی و الزام شرکت‌ها به مدیریت ریسک کیفری، اهمیت اساسی دارد. تجربه نظام‌های حقوقی مانند ایالات متحده و فرانسه نشان می‌دهد که مسئولیت کیفری شرکت‌ها زمانی می‌تواند مؤثر باشد که با سازوکارهای پیشگیری سازمانی همراه شود.

یافته سوم پژوهش به محدودیت ضمانت اجرای سنتی در برابر اشخاص حقوقی مربوط است. اگرچه مجازات‌هایی مانند جزای نقدی، انحلال و ممنوعیت فعالیت در برخی موارد ضروری هستند، اما در مورد شرکت‌های بزرگ اقتصادی همواره اثر بازدارنده کافی ندارند. شرکت‌های قدرتمند ممکن است جرمه‌های مالی را به عنوان هزینه فعالیت اقتصادی تلقی کنند و بدون اصلاح ساختار داخلی، به فعالیت خود ادامه دهند. از این رو، توسعه ضمانت اجرای اصلاحی مانند الزام به ایجاد برنامه‌های تطبیق، نظارت قضایی، اصلاح ساختار مدیریتی و نصب ناظر مستقل، می‌تواند کارآمدی نظام کیفری را افزایش دهد (Gobert & Punch, ۲۰۰۳).

در خصوص حقوق ایران، پژوهش نشان داد که تصویب مواد ۱۴۳ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نقطه عطفی در پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی محسوب می‌شود، اما این مقررات همچنان با چالش‌هایی مواجه است. مهم‌ترین ضعف موجود، غلبه نگاه مبتنی بر رفتار نماینده قانونی و فقدان توجه کافی به مفهوم تقصیر سازمانی است. در بسیاری از جرایم اقتصادی پیچیده، ممکن است جرم نتیجه تصمیم یک فرد خاص نباشد، بلکه حاصل ضعف ساختاری شرکت باشد. بنابراین، اصلاح مقررات موجود و حرکت به سمت پذیرش مسئولیت مستقل سازمانی ضروری به نظر می‌رسد.

همچنین، حقوق ایران نیازمند توسعه مفهوم تطبیق حقوقی و تبدیل آن به یکی از معیارهای ارزیابی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. در نظام‌های حقوقی پیشرفته، شرکتی که اقدامات منطقی برای جلوگیری از جرم انجام داده است، وضعیت متفاوتی با شرکتی دارد که عمداً یا از روی بی‌مبالاتی، زمینه ارتکاب جرم را فراهم کرده است. پذیرش چنین

اقتصادی به دلیل برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری، منابع مالی و تأثیرگذاری اجتماعی گسترده، نمی‌تواند صرفاً به عنوان ابزار ارتکاب جرم توسط اشخاص حقیقی تلقی شوند، بلکه در مواردی باید خود به عنوان یک کنشگر مستقل اقتصادی مورد ارزیابی کیفری قرار گیرند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نخستین چالش اساسی در این حوزه، مسئله مبنای انتساب جرم به شخص حقوقی است. الگوهای سنتی مانند مسئولیت نیابتی و نظریه شناسایی، اگرچه در مراحل اولیه توسعه مسئولیت کیفری شرکت‌ها نقش مهمی ایفا کرده‌اند، اما در مواجهه با ساختارهای پیچیده شرکت‌های چندملیتی و جرایم اقتصادی فراملی، کارآمدی محدودی دارند. دلیل این امر آن است که در بسیاری از جرایم اقتصادی، یافتن یک فرد مشخص که بتواند تمام عناصر مادی و معنوی جرم را دارا باشد، دشوار یا حتی غیرممکن است. بنابراین، حرکت به سمت نظریه تقصیر سازمانی و مسئولیت مبتنی بر نقص ساختاری، با واقعیت‌های اقتصادی امروز سازگاری بیشتری دارد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، نظریه تقصیر سازمانی می‌تواند مبنای مناسبی برای تبیین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی باشد؛ زیرا این نظریه به جای تمرکز صرف بر رفتار فردی، عملکرد کلی سازمان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این رویکرد، عواملی مانند فقدان نظام کنترل داخلی، عدم نظارت مؤثر، فرهنگ سازمانی ناسالم، فشارهای اقتصادی غیرمعارف بر کارکنان و بی‌توجهی مدیریت به خطرات کیفری، می‌توانند مبنای مسئولیت کیفری شخص حقوقی قرار گیرند. چنین رویکردی علاوه بر انطباق بیشتر با واقعیت‌های اقتصادی، نقش پیشگیرانه حقوق کیفری را نیز تقویت می‌کند (Fisse & Braithwaite, ۱۹۹۳).

دومین یافته پژوهش آن است که سیاست جنایی سنتی مبتنی بر مجازات پس از وقوع جرم، در برابر جرایم اقتصادی فراملی از کارآمدی کافی برخوردار نیست. ماهیت پیچیده، پنهان و سازمان‌یافته این جرایم ایجاب می‌کند که سیاست جنایی از الگوی واکنشی فاصله گرفته و به سمت الگوی پیشگیرانه حرکت کند. در این چارچوب، ایجاد نظام‌های تطبیق

سیاست جنایی کارآمد در این حوزه، سیاستی نیست که صرفاً پس از وقوع جرم به مجازات شرکت‌ها بپردازد، بلکه سیاستی است که از طریق حکمرانی حقوقی، شفافیت، پیشگیری سازمانی و مسئولیت‌پذیری اقتصادی، زمینه وقوع جرم را کاهش دهد. بنابراین، آینده مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران نیز وابسته به گذار از یک نظام محدود انتسابی به سوی نظام جامع مسئولیت سازمانی است؛ نظامی که در آن شرکت‌ها در برابر رفتارهای خود، ساختارهای داخلی و آثار اجتماعی فعالیت‌های اقتصادی‌شان پاسخ‌گو باشند.

رویکردی در حقوق ایران می‌تواند ضمن افزایش پیشگیری از جرایم اقتصادی، موجب تقویت فرهنگ پاسخ‌گویی در بخش خصوصی و عمومی شود.

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی فراملی را باید بخشی از تحول گسترده حقوق کیفری از «حقوق کیفری فردمحور» به «حقوق کیفری سازمان‌محور» دانست. در اقتصاد جهانی امروز، شرکت‌ها نه تنها ابزار فعالیت اقتصادی، بلکه بازیگرانی دارای قدرت و تأثیر اجتماعی هستند و این قدرت باید با مسئولیت حقوقی متناسب همراه شود.

OECD. (۲۰۲۱). Recommendation of the Council for Further Combating Bribery of Foreign Public Officials in International Business Transactions. Paris: OECD

.Publishing

FATF. (۲۰۲۳). International Standards on Combating & Money Laundering and the Financing of Terrorism & Proliferation. Paris: FATF

Mitsilegas, V. (۲۰۱۵). EU Criminal Law. Oxford: Hart Publishing

Muchlinski, P. (۲۰۱۲). Multinational Enterprises and the Law. Oxford: Oxford University Press

United Nations. (۲۰۰۴). United Nations Convention against Corruption. New York: United Nations

منابع

منابع

اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۲). حقوق جزای عمومی (جلد اول). تهران: نشر میزان.
قانون مجازات اسلامی. (۱۳۹۲). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۱). حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان.

Coffee, J. C. (۱۹۸۱). No Soul to Damn: No Body to Kick: An Unscandalized Inquiry into the Problem of Corporate Punishment. Michigan Law Review, ۷۹(۳), ۳۸۶-۴۵۹

Fisse, B., & Braithwaite, J. (۱۹۹۳). Corporations, Crime and Accountability. Cambridge: Cambridge University Press

Gobert, J., & Punch, M. (۲۰۰۳). Rethinking Corporate Crime .London: Butterworths